



دوفصلنامه کلام اهل بیت (علیهم السلام)

سال دوم | شماره اول | بهار و تابستان ۱۳۹۹

Bi-Quarterly Kalam of Ahl al-Bayt (a)
Vol. 2, No. 1, Spring & Summer 2020

بازخوانی جریان کلامی هشام بن حکم در بغداد (از اواخر سده دوم هجری تا پایان سده سوم هجری)

سید اکبر موسوی تنیانی*

چکیده

این مقاله در صدد پی جویی جریان کلامی منسوب به هشام بن حکم، در بغداد از بازه زمانی پس از درگذشت هشام در اواخر سده دوم تا پایان سده سوم هجری است. هدف نهایی این پژوهش، بازخوانی و بازشناسی زوایایی پنهان و ناشناخته از تاریخ تفکر امامیه است. پرسش اصلی این پژوهش (آیا خط کلامی هشام بن حکم در بغداد، پس مرگ او به طور کلی به محاق رفت؟)، با این فرضیه پی گیری می شود که جریان کلامی هشام بن حکم، پس از درگذشت او با تلاش ها و فعالیت های کلامی شاگردان و پیروان فکری او در بغداد امتداد یافته است. به رغم آنکه این جریان کلامی مانند زمان هشام بن حکم پر رونق نبود، کنشگری و نقش آفرینی پیروان فکری هشام در این دوره بسیار قابل توجه بوده است. در این زمان یونس بن عبدالرحمن و دیگر شاگردان هشام بن حکم از فعالان برجسته خط کلامی یاد شده در بغداد به شمار می رفتند. همچنین گروهی از غیر امامیان متأثر از هشام نیز در بغداد فعال بودند. البته، این جریان کلامی در میان جامعه امامیه بغداد مخالفانی نیز داشته است.

کلیدواژه ها

جریان کلامی، بغداد، هشام بن حکم، یونس بن عبدالرحمن، متکلمان آل یقطین.

* دکترای شیعه شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. | tanyani_110@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۷ | تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۲/۱۶

درآمد

هشام بن حکم - از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام - یکی از نامدارترین متکلمان امامیه در سده دوم هجری به شمار می‌رود که مورد تمجید برخی از ائمه علیهم السلام نیز قرار داشته است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۵۴-۵۶۰). جایگاه علمی و کلامی او تا جایی بلند بود که بعضی برای مشهور شدن، با افتخار از مناظره‌شان با هشام سخن می‌گفتند (زمخسری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۸). هشام در پرتو معارف اهل بیت علیهم السلام منظومه فکری و کلامی ویژه‌ای پی‌ریزی کرد و در این راستا شاگردانی پرورش داد و آثاری نیز تألیف کرد. او نظریه‌پردازی و تبیین‌های نوینی را در موضوعات کلامی چون توحید الهی، صفات الهی و امامت ارائه داد و برای مدت‌های طولانی نظرگاه‌های کلامی او در محافل خردورزی نقد و بررسی می‌شد. پیروان فکری هشام بن حکم که در منابع به هشامیه (بغدادی، ۱۴۰۸، ص ۷۱) یا حکمیه (فخر رازی، ۱۴۱۳، ص ۵۹) نامبردارند، پس از هشام و ضمن دفاع از آموزه‌های او به گسترش آن آموزه‌ها همت گماشتند. می‌دانیم که شهر بغداد - در نیمه دوم سده دوم هجری - پایگاه مهمی برای فعالیت‌های کلامی هشام بن حکم به شمار می‌رفته است و هشام بن حکم پس از تأسیس بغداد و رونق گرفتن مباحثات فکری در آنجا به همراه جمعی از شاگردانش از کوفه به بغداد مهاجرت کرد و افزون بر پیگیری بحث‌های کلامی، در این شهر به تربیت شاگردانی همت گماشت و بغداد در نیمه دوم سده دوم هجری به عنوان کانون اصلی شاگردان و پیروان فکری هشام بن حکم مطرح بوده است.

اینک و در این پژوهش با این پرسش اساسی مواجه هستیم که آیا پس از مرگ هشام بن حکم، جریان کلامی منسوب به او در بغداد به طور کلی به محاق رفت یا آن که فعالیت‌های کلامی این جریان در آن شهر همچنان استمرار و تداوم یافت؟ در پی این پرسش، پرسش‌های دیگری نیز قابل طرح‌اند، از جمله این که این خط کلامی تا چه زمانی در بغداد امتداد داشته است و چه کسانی رهبری آن را بر عهده داشتند؟ حضور و نقش‌آفرینی جریان کلامی هشام بن حکم در این بازه زمانی در بغداد تا چه اندازه بوده است؟ و آیا این جریان کلامی در میان امامیه بغداد مخالفانی داشته است؟ به نظر می‌رسد پس از هشام بن حکم، شاگردان و پیروان فکری‌اش خط فکری-کلامی او را تداوم بخشیدند. البته، این جریان مانند دوران قبل پرآوازه نبود، اما فعالیت‌های کلامی و تأثیرگذاری فکری متکلمان این جریان در این محدوده زمانی بسیار قابل توجه است. شناسایی و بررسی جریان فکری هشام بن حکم به عنوان یکی از جریان‌های مؤثر امامیه در سده‌های دوم و سوم هجری، در تحلیل زوایای پنهان تاریخ تفکر امامیه بسیار مهم است.



با این همه، در پژوهش‌های جدید، چندان به بررسی این جریان فکری در بغداد پرداخته نشده است. محمدتقی سبحانی در ضمن درس‌گفتارهای خویش اشاره کوتاهی به این جریان داشته است. همچنین محمد جعفر رضایی در مقاله‌ای با عنوان «امتداد جریان فکری هشام بن حکم تا شکل‌گیری مدرسه بغداد» فعالیت این جریان فکری از آغاز تا شکل‌گیری مدرسه کلامی بغداد در سده چهارم و پنجم و در تمام مدارس کلامی امامیه را پی‌گیری کرده و به اجمال به فعالیت‌های این جریان در بغداد هم پرداخته است. در پژوهش پیش رو برآنیم که تا به تفصیل و به شکل خاص جریان کلامی پیرو هشام بن حکم در بغداد را واکاوی و بررسی کنیم.

۱. فعالیت‌های کلامی یونس بن عبدالرحمن و شاگردان او

یونس بن عبدالرحمن - از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام - (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۴۶) از موالی خاندان سرشناس آل یقطین - برجسته‌ترین شاگرد هشام بن حکم در بغداد است (ابن شهر آشوب، بی تا، ص ۱۶۷). گمان می‌رود یونس بن عبدالرحمن و محمد بن خلیل - معروف به سکاک - در بغداد نزد هشام تربیت شده و پرورش یافته باشند. به هر روی، یونس با هشام بن حکم ارتباط نزدیک و تنگاتنگی داشت؛ تا جایی که از او با تعبیر «من غلمان هشام» نام برده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۶۱). او پس از مرگ هشام بن حکم نیز به عنوان جانشین شاخص استادش، عهده دار رهبری جریان فکری منسوب به هشام در بغداد، شد (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۱۸). البته، چهره برجسته کلامی و فقهی یونس موجب شد خودش به تنهایی هم مورد توجه قرار بگیرد و از این رو، بعضی از نویسندگان از متأثران فکری او با تعبیر «یونسیه» (بغدادی، ۱۴۰۸، ص ۲۰۸) و یا «یونسی» (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۶۱، ۳۹۱، ۴۰۱) یاد کرده‌اند.

یونس بن عبدالرحمن پس از استادش هشام، فعالیت‌های کلامی را - به‌رغم فشارها و تنگناهای سیاسی دستگاه خلافت عباسی - در بغداد، پیگیری کرد. با این حال، افکار و اندیشه‌های کلامی او به اندازه دیدگاه‌های کلامی هشام بن حکم در منابع بازتاب نیافته است. برخی گزارش‌ها حکایت از آن دارند که یونس در پاره‌ای از مباحث مهم کلامی، مانند (نظریه جسم لا کالاجسام) (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۲۸) و «مسئله استطاعت» (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۶۴) با نظرگاه‌های کلامی منحصر به فرد و جنجال برانگیز استادش موافق بوده است. بعضی از پژوهشگران بر این باورند که یونس در مباحث امامت، از اندیشه هشام بن حکم فاصله





گرفت و به دیدگاه جمهور امامیه گرایش پیدا کرد (رضایی، ۱۳۹۱، ص ۹۷). ناگفته نماند که یکی از فعالیت‌های مطرح کلامی یونس بن عبدالرحمن، رد و نقد مخالفان بوده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۱۸) و حتی گفته شده که او هزار عنوان کتاب در رد مخالفان تألیف کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۸۰).

می‌دانیم که یونس بن عبدالرحمن بیش از هر چیز دیگری در تلاش برای مبارزه و مخالفت با گروه‌های منحرف شیعی فعال بود که از جمله آنها به درگیری شدید او با فرقه انحرافی «واقفیه» می‌توان اشاره کرد (نویختی، ۱۴۰۴، ص ۸۱). البته، واقفیان پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) می‌کوشیدند تا یونس را با وسوسه‌های مالی از اعتقاد به امامت امام رضا (علیه السلام) و همراهی با آن حضرت بازدارند، اما او نه تنها به خواسته‌های نامشروع منحرفان واقفی تن نداد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۴۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۰۶)، بلکه به پشتوانه علمی و جایگاه اجتماعی اش، به شدت با واقفیان مبارزه کرد (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۴۲، ۷۶۷) و گفته شده که او واقفی‌ها را در جریان مناظره‌هایش به «کلاب مملطوره» ملقب ساخت (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۲۹). شاید بتوان گفت استواری یونس بن عبدالرحمن در دفاع از امامت امام رضا (علیه السلام)، بسترساز عنایت و توجه ویژه آن حضرت به او بوده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۷۹).

یونس بن عبدالرحمن با غالیان کج‌فهم که در جامعه اسلامی موجب بدنامی امامیه می‌شدند، نیز به منازعه برخاسته بود. از او اخبار در خور توجهی در نکوهش غالیانی مانند ابوالخطاب، مغیره بن سعید و محمد بن بشیر در منابع باقی مانده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۹۱-۴۸۹، ۴۹۴، ۶۷۷، ۵۸۴، ۷۷۶، ۷۷۷) و حتی کتابی با نام الرد علی الغلاة در نقد آنان نگاشت (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۴۸). نقل شده که او به سبب حساسیت نسبت به جعل و دسّ غالیان در اخبار امامیه، در پذیرش روایات بسیار سخت‌گیرانه عمل می‌کرد (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۹۰-۴۸۹).

گفتنی است که برخی از مخالفان شیعه، یونس را به تشبیه‌گرایی متهم کرده‌اند (بغدادی، ۱۴۰۸، ص ۲۰۸)؛ در حالی که هیچ نشانه‌ای مبنی بر تشبیه‌گرایی یونس در مجموعه آثار و منقولات او مشاهده نمی‌شود. در کتاب تحف العقول در ضمن روایتی باور به معرفت اکتسابی به یونس نسبت داده شده است (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴، ص ۴۴۴) که به دلایل زیر نمی‌توان به این تکرار روایت اعتماد کرد:

۱. در متون دست اول کلامی چون کتاب کافی و کتاب توحید از این روایت خبری نیست؛
۲. کسی از مقالات‌نگاران چنین نظریه‌ای را در مسئله معرفت به یونس نسبت نداده‌اند؛
۳. یونس، خودش راوی احادیث معرفت اضطراری است (برقی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۷۶-۲۷۷).

البته، برخی در این باره گفته‌اند که یونس نیز - همانند هشام ابن حکم - به معرفت اضطراری باورمند بوده و فعلیت معرفت را به استدلال و نظر می‌دانسته است و از همین رو، بعضی نظرگاه او در مسئله معرفت را اکتسابی پنداشته‌اند (رضایی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۳).

یونس بن عبدالرحمن - افزون بر فعالیت‌های کلامی و نگارش کتاب‌های فراوان (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۲۷۶) - شاگردان برجسته‌ای نیز تربیت کرده است که آنان ادامه‌دهنده جریان فکری هشام و یونس در نیمه اول سده سوم به شمار می‌رفته‌اند که در ادامه، به آنها می‌پردازیم.

۱.۱. متکلمان آل یقطین و دیگر شاگردان متکلم یونس در بغداد

مهم‌ترین کسانی که در زمره جریان کلامی هشام بن حکم در بغداد فعالیت می‌کردند، متکلمانی از خاندان سرشناس آل یقطین بودند. گزارش‌هایی در دست داریم که علی بن یقطین - نامدارترین شخصیت آل یقطین - در بغداد ارتباطاتی با هشام بن حکم داشته است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۴۶). با این که از شاگردی علی بن یقطین و دیگر یقطینی‌ها در نزد هشام گزارشی در دست نیست، اما می‌دانیم که برخی افراد شاخص آل یقطین در حلقه شاگردان ممتاز یونس بن عبدالرحمن بوده‌اند و در امتداد خط فکری هشام بن حکم در بغداد نقش آفرین بوده‌اند. جعفر بن عیسی بن عبید بن یقطین - از اصحاب امام کاظم (کلبینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۴۰۰)، امام رضا (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۵۳) و امام جواد علیه السلام (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۷۹) - یکی از این افراد است که مباحث کلامی را نزد یونس بن عبدالرحمن و هشام مشرقی فراگرفته بود. خودش در این باره به امام رضا علیه السلام عرضه داشت «هما اذباننا وعلمانا الکلام» (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۸۹) و خواستار ارزیابی آن حضرت از کیفیت کلام آموزشی او نزد آن دو شد (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۸۹). جعفر یقطینی، وابستگی زیادی به جریان فکری هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمن داشت و با نقل روایاتی می‌کوشید ضمن رفع اتهامات وارده بر هشام بن حکم، برتری اندیشه کلامی او را بر دیگر اصحاب نیز نشان دهد (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۴۶-۵۴۴). همچنین او در تمجید استادش (یونس بن عبدالرحمن) نیز اخباری نقل کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۷۹). طبق برخی گزارش‌ها، او در ملاقات‌های یونس بن عبدالرحمن با امام رضا علیه السلام همواره ملازم استادش بود (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۹) و در سال ۱۹۹ قمری به همراه یونس بن عبدالرحمن و سایر بنویقطین خدمت امام رضا علیه السلام رسید و از اتهامات اصحاب امامیه نسبت به جریان کلامی هشام بن حکم نزد امام علیه السلام گله‌گذاری کرد (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲،





ص ۷۸۹). در این ملاقات، همچنن یقطینی و هشام مشرقی بر انطباق دیدگاه‌هایشان با آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام تأکید ورزیدند (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۹۰).

جعفر یقطینی، همانند استادش (یونس بن عبدالرحمن) میانه خوبی با خط فکری غالیان نداشت و در نکوهش کسانی چون ابوالخطاب و مغیره بن سعید، اخباری نشر می‌داد (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۸۹، ۸۲۹).

محمد بن عیسی بن عبید - از اصحاب امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام - (موسوی خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۱۱۹-۱۲۰) برادر کهنتر جعفر بن عیسی یقطینی هم در شمار شاگردان نامور یونس بن عبدالرحمن قرار داشته است (نک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۰، ۴۲، ۵۷، ۵۸، ۷۰، ۳۸۸؛ شیخ صدوق، بی‌تا، ص ۹۳، ۱۳۸، ۳۱۲، ۳۵۴، ۳۲۹). او در محله سوق العطش (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۴) بغداد می‌زیست (ابن‌ندیم، بی‌تا، ص ۲۷۸) و فعالیت‌های کلامی‌اش را در آنجا پی‌گیری می‌کرد.

محمد بن عیسی یقطینی در مسائل کلامی تحت تأثیر آموزه‌های هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمن بود و از او با عنوان «یونس‌ی» یاد کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۹۱). او در میان هشام‌گرایان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود؛ تا جایی که فضل بن شاذان نیشابوری - میراث‌دار برجسته خط فکری هشام در خراسان - او را ستایش کرده (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۱۷) و درباره‌اش گفته است: «لیس فی اقرانه مثله» (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۱۷). محمد بن عیسی یقطینی در دفاع از اسلاف فکری‌اش بسیار فعال بود و از این‌رو، در تمجید و دفاع از هشام (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۴۲، ۵۴۴-۵۴۶) و یونس (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۷۹-۷۸۳، ۷۸۹) اخباری را انتشار داد. همچنن او در نقد اندیشه زراره بن اعین - از رهبران جریان مقابل جریان هشام بن حکم - روایاتی را نقل کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۵۷، ۳۶۴، ج ۲، ص ۵۰۹). یقطینی با جریان غالیان به شدت مخالف بود و در نکوهش رهبران این جریان، احادیث درخور توجهی گزارش کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۸۹، ۵۸۶، ۵۸۷، ۷۰۲، ۷۷۵، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۱۱). او همانند استادش (یونس) با واقفیان نیز مخالفت می‌کرد و در نقد دیدگاه آنان کتاب الواضح المكشوف فی الرد علی اهل الوقوف را تألیف کرد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۴).

از دیگر متکلمان بنام آل یقطین، حسن بن علی بن یقطین - از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام - (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۴۳۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۵) است که رجال‌شناسان امامیه از او با عنوان «فقیه متکلم» یاد کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۹۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۵). به صراحت، گزارشی مبنی بر شاگردی حسن بن علی بن یقطین از یونس بن عبدالرحمن در دست نیست،

ولی می‌دانیم که او برای هشام بن حکم طلب رحمت نموده (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۴۶) و خبری نیز در تمجید یونس نقل کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۸۴). از این رو، گمان می‌رود که او همانند عموزادگانش، تحت تأثیر جریان فکری هشام و یونس بوده است. در برخی از منابع نیز از هم‌نشینی موسی بن عیسی بن عبید یقطینی با یونس بن عبدالرحمن سخن به میان آمده است (شیخ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۷۹، ۲۸۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۴۰)؛ با این همه، از گرایش کلامی او چیزی نمی‌دانیم.

هشام بن ابراهیم خُتلی بغدادی^۱ معروف به هشام مشرقی - از اصحاب امام رضا علیه السلام - (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۵۷، ج ۲، ص ۷۸۹) یکی دیگر از متأثران فکری جریان هشام و یونس در بغداد به شمار می‌آید. گزارش صریحی مبنی بر دانش‌آموزی او نزد هشام و یونس در دست نیست و البته، می‌دانیم که او در خط فکری هشام بوده و حتی هشام‌گرایانی چون جعفر بن عیسی یقطینی از او کلام فراگرفته بودند.

ابوعمر و کشی در گزارش مهمی به اسنادش از محمد بن عیسی بن عبید می‌نویسد:

هشام مشرقی به همراه ۱۶ نفر از جمله یونس و جمعی از آل یقطین به نزد حضرت رضا علیه السلام رسیدند و از اتهام‌های اصحاب امامیه نسبت به خودشان، گلایه کردند. جعفر بن عیسی یقطینی در این دیدار از جواز فراگیری کلام از کسانی مانند یونس و هشام مشرقی، پرسید که آن حضرت کلام‌ورزی آن دو را تأیید کرد (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۸۹). همچنین در این نشست، هشام مشرقی در گفت‌وگو با امام علیه السلام تأکید کرد که کتاب جامعی حاوی سخنان پدرانان در نزد ماست و ما با تکیه به آن، سخن می‌گوییم (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۹۰).

محقق شوشتری، هشام مشرقی را همان هشام بن ابراهیم احمر از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه السلام معرفی کرده است (شوشتری، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۵۱۱). بنابراین، گمان می‌رود که هشام حرول که ابوالحسن اشعری از دیدگاه او درباره مسئله استطاعت در کنار دیدگاه‌های دیگر متکلمان امامی سخن به میان آورده است (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۴۳)، همین هشام مشرقی باشد. احتمالاً واژه «احمر»

۱. نجاشی او را با هشام بن ابراهیم عباسی - دیگر صحابی امام رضا علیه السلام - یکی پنداشته است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۳۵). اما رجال‌شناسان معاصر، برداشت نجاشی را نادرست دانسته و هشام بن ابراهیم مشرقی را غیر از هشام بن ابراهیم عباسی دانسته‌اند (موسوی خویی، ۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۲۹۲؛ شوشتری، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۵۱۸).





به «حرول» تصحیف شده است. این گمانه از آن رو تقویت می‌شود که نظرگاه او در مسئله استطاعت با دیدگاه هشام بن حکم بسیار نزدیک است (اقوام کرباسی، ۱۳۹۴، ص ۴۰-۳۹).

علی بن یونس بن بهمن - از اصحاب امام رضا (علیه السلام) (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۶۳) - نیز بر خلاف پدرش یونس بن بهمن،^۱ در خط فکری هشام بن حکم قرار داشته و روایتی در تأیید برخی اندیشه‌های هشام بن حکم، منتشر کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۴۴). جعفر بن عیسی یقطینی - شاگرد بنام یونس - نیز با او مرتبط بوده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۴۴). با توجه به صحبت علی بن یونس بن بهمن با امام رضا (علیه السلام)، گمان می‌رود که او در دوران زعامت فکری یونس بن عبدالرحمن می‌زیسته و احتمالاً بیشتر تحت تأثیر آموزه‌های یونس بوده است. محمد بن یونس بن عبدالرحمن - از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۶۶، ۳۷۸) - را نیز شاید بتوان در خط فکری پدرش یونس جای داد؛ به ویژه آن که او روایتی در تمجید پدرش نقل کرده (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۷۹) و فضل بن شاذان نیشابوری نیز با او ارتباط داشته است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۷۳، ۷۷۹). ظاهراً محمد بن یونس هم‌بند محمد بن ابی عمیر در زندان هارون عباسی بوده و در آنجا ابن ابی عمیر را از اعتراف به نفع دستگاه خلافت بر اثر شکنجه، بر حذر داشته است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۵۵). بعید نمی‌نماید که او به سبب گرایش‌های کلامی مورد آزار و اذیت خلیفه عباسی قرار گرفته باشد. گزارش زیادی از دیدگاه کلامی محمد بن یونس در دست نداریم و تنها روایتی مبنی بر تکذیب ابو بصیر و اندیشه نادرست واقفیان از او نقل شده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۷۳).

۲.۱. خط فقهی-اجتهادی یونس بن عبدالرحمن در بغداد

فقه امامیه در سده دوم و با تلاش‌های صادقین (علیهم السلام) با قالبی مدون عرضه شد، اما در میان برخی از اصحاب امامیه در میانه سده دوم در فهم اندیشه فقهی چالش‌هایی وجود داشت و بر پایه موضع گیری‌های مربوط به کاربرد ادله گوناگون فقهی، اصحاب امامیه در این دوره به چند گروه متمایز تقسیم می‌شدند که در فقه، تحلیلی فراتر از متون روایات را به کار می‌بستند (پاکتچی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷). یکی از

۱. یونس بن بهمن از روایان متهم به غلو است (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۱۰۱) که در مذمت یونس اخباری را انتشار داده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۵۷).

شاخص‌ترین جناح‌های فقهی در سده دوم و سوم هجری، جناح هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمن است که به «اجتهادگرایی» معروف بوده‌اند (پاکتچی، ۱۳۸۵، ص ۲۱). ناگفته نماند که کلام‌ورزی آنان در اندیشه‌های فقهی شان بی‌تأثیر نبوده و هشام بن حکم در عرصه فقه، همچون عرصه کلام از موقعیتی ویژه برخوردار بوده است (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ص ۵۲) و حتی آثاری چون کتاب *علل التحريم و الفرائض* را در فقه تألیف کرده بود (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۳۳). با این حال، آرای فقهی - اجتهادی او در منابع چندین بازتاب نیافته است و دیدگاه‌های فقهی شاگردش یونس بن عبدالرحمن بیش از او در تاریخ فقه امامیه مطرح بوده است؛ تا جایی که او را در زمره شش فقیه برتر در میان اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام جای داده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۰۳).

نقل است که یونس بن عبدالرحمن بخش‌های زیادی از فقه را از حریر بن عبداللّه سجستانی - از شاگردان زراره - فراگرفته بود (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۸۱)، ولی روش اجتهادی او با رویکرد رأی‌گرایی زراره بن اعین تفاوت داشت (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۷۳). آموزه‌های فقهی یونس بر تجویز عمل به نوعی قیاس در استنباط فقهی و محدود کردن عمل به اخبار آحاد، مبتنی بود (پاکتچی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷). باید افزود که - در نگاه منتقدان - روش استنباطی و اجتهادورزی یونس در تحلیل مسائل فقهی، «قیاس» تلقی می‌شد (پاکتچی، ۱۳۸۵، ص ۲۱). از این رو، او را به عمل کردن به قیاس متهم می‌کردند (سید مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۱۱)؛ در حالی که یونس به اجتهادورزی در دایره سنت پای‌بند بود (نک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۲، ۷۰). گفتنی است که هشام بن حکم - استاد یونس - نیز در مسئله قیاس با هشام بن سالم اختلاف نظر داشت (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۰).

به هر حال، یونس بن عبدالرحمن با تألیف آثار فراوان فقهی چون *الجامع الکبیر فی الفقه*، *علل النکاح* و *تحلیل المتعه*، *الاحتجاج فی الطلاق*، *اختلاف الحج و العلق الکبیر* (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۴۷) و همچنین با پرورش شاگردانی مبرز، رویکرد اجتهادی - فقهی خویش را در بغداد گسترش داد. نسلی از فقیهان که یونس بن عبدالرحمن تربیت کرده بود، در منابع به «یونسی» یا «اصحاب یونس» نامبردارند (نک: رضایی، ۱۳۹۱، ص ۹۸). از جمله شاگردان فقهی یونس در بغداد می‌توان به عباس بن موسی وراق بغدادی نویسنده کتاب *المتعه* و از اصحاب مورد اعتماد امامیه اشاره کرد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۸۰) که رجال‌شناسان با تعبیر «یونسی» (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۶۱) و یا «من اصحاب یونس» از او نام برده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۸۰). عباس وراق قریب به ۶۰ روایت فقهی از یونس نقل کرده است (رضایی، ۱۳۹۱، ص ۹۹) که این امر بیش از پیش ارتباط فقهی او با یونس را روشن می‌سازد.





یحیی بن ابی‌عمران همدانی یکی دیگر از شاگردان فقهی یونس است که با تعبیر «تلمیذ یونس بن عبدالرحمن» و «یونسی» از او یاد کرده‌اند (شیخ صدوق، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۵۰-۴۵۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۷، ص ۲۹۲). برقی او را در زمره اصحاب نورسیده و جوان امام رضا (علیه السلام) دانسته (برقی، بی‌تا، ص ۵۴) که با آن حضرت مکاتبه داشته است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۲۸). یحیی بن ابی‌عمران روایات فراوانی در فقه و کلام از یونس بن عبدالرحمن نقل کرده است (صفار، ۱۴۰۴، ص ۲۶، ۲۸، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۶۸؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۶۵، ۵، ۲۱، ج ۷، ص ۲۴۴؛ شیخ صدوق، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۸۰؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۳۲، ۲۰۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۱۴۰، ج ۹، ص ۳۱۵، ج ۱۰، ص ۳۳). باید افزود که ابن ابی‌عمران همدانی از جایگاه ویژه‌ای در میان امامیه برخوردار بوده و خودش نیز پیروانی - ظاهراً در فقه - داشته است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۲۸).

همچنین از شاگردان فقهی یونس باید به احمد بن عبدالله بن مهران کرخی معروف به «ابن خانبه» اشاره کرد (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۳۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۹۱) که با تعبیر «من غلمان یونس بن عبدالرحمن» از او یاد کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۳۷). ابن خانبه نیز ظاهراً در فقه دنباله‌رو یونس بوده است. او کتابی در موضوع اعمال شبانه‌روز به نام التادیب داشته و نجاشی با تعبیری چون «حسن جید، صحیح» آن را ستوده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۹۱). گمان می‌رود که این اثر در شرح کتاب یوم و لیله استادش (یونس بن عبدالرحمن) نگاشته شده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۴۸).

رجال‌شناسان امامیه، محمد بن احمد بن مطهر بغدادی - از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری (علیه السلام) (برقی، بی‌تا، ص ۶۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۹۱، ۴۰۱) - را نیز «یونسی» خوانده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۴۰۱). گمان نمی‌رود که او یونس بن عبدالرحمن بغدادی (م. ۲۰۸ ق) را درک کرده باشد و از همین رو، هیچ روایتی از یونس نقل نکرده است. از ابن مطهر بغدادی تنها یک روایت کلامی (خصیصی، ۱۴۱۱، ص ۳۵۳-۳۵۴) و دو روایت فقهی در موضوع ازدواج و نمازهای مستحبی در ماه رمضان در منابع باقی‌مانده است (رضایی، ۱۳۹۱، ص ۹۹) که در این مسئله فقهی اخیر با یونس بن عبدالرحمن اشتراک نظر دارد (رضایی، ۱۳۹۱، ص ۹۹). از این رو، احتمال می‌رود که او در امتداد جریان فقهی یونس قرار داشته و یونسی خواندن او به سبب تأثیرپذیری فقهی‌اش از یونس بوده است.

یکی از فقهای امامیه، نوح بن شعیب بغدادی - از اصحاب امام جواد (علیه السلام) - است که در بغداد فعالیت می‌کرد و احادیث فقهی او در مصادر امامی در خور توجه‌اند (برقی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۴۲۶، ۴۴۱؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۵۰، ج ۵، ص ۳۳۸، ۳۶۲-۳۶۳، ۵۶۱-۵۶۲، ج ۶، ص ۲۹۸، ۳۲۳، ۴۴۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۳،

ج ۱، ص ۳۵، ۱۰۷، ۴۸۳، ج ۲، ص ۱۳۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۲۴، ۱۴۲، ۲۴۱، ۳۷۱. او اصالتاً اهل نیشابور بود و با عنوان نیشابوری و یا خراسانی در طرق بعضی از روایات قرار گرفته است (شوشتری، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۴۱۰). نوح بن شعیب با محافل هوادار هشام بن حکم مرتبط بود (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۳۳) و از هشام‌گرایانی چون عبدالعزیز بن مهتدی اشعری، روایت نقل کرده است (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۲۴۹). افزون بر این، فضل بن شاذان - هوادار بنام هشام و یونس - در عراق با او ملاقات کرده و مسائلی از فقه را نیز از او فراگرفته (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۳۳-۸۳۲) و با تعبیری مانند «فقیهاً عالماً صالحاً مرضیاً» از نوح بن شعیب یاد کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۷۹). با این همه، از ارتباط این فقیه بغدادی با یونس بن عبدالرحمن چیزی نمی‌دانیم.

۲. فعالیت کلامی دیگر شاگردان و پیروان هشام در بغداد

افزون بر فعالیت‌های کلامی و فقهی یونس بن عبدالرحمن و شاگردان او در بغداد، برخی دیگر از شاگردان هشام بن حکم نیز از اواخر سده دوم و اوائل سده سوم در بغداد فعالیت کلامی داشته‌اند. شاید بتوان گفت آنان مستقل از یونس در بغداد فعالیت می‌کردند. یکی از شاگردان مشهور هشام، ابومالک حضرمی کوفی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۰۵) که رجال‌شناسان با تعبیر «کان متکلماً، ثقةً ثقةً فی الحدیث» از او یاد کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۰۵). ابومالک حضرمی رابطه نزدیکی با هشام داشته است تا جایی که از او به عنوان «احد رجال هشام» نام برده‌اند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۱۰). ظاهراً او هم‌زمان با هشام بن حکم از کوفه به بغداد آمده و در آنجا به همراه هشام بن حکم در مجالس کلامی دولتمردان عباسی شرکت می‌جسته است (مسعودی، ۱۴۰۴، ص ۳، ۳۷۱-۳۷۲). به احتمال زیاد، درگیری ابومالک حضرمی با ابن ابی عمیر بغدادی درباره شئون امام در بغداد رخ داده است که هشام در این نزاع از دیدگاه او جانبداری کرده بود (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۱۰).

ابومالک حضرمی در شمار یاران هشام قرار داشت، اما او از یک شخصیت مستقل کلامی نیز برخوردار بود و حتی پیروانی هم داشت (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۴۲-۴۳، ۵۱-۵۲). در مقام واکاوی دیدگاه‌های کلامی حضرمی، تفاوت‌های اندکی میان آرای او و هشام بن حکم به چشم می‌آید. او و اصحابش، در مسئله استطاعت - همانند هشام بن حکم - به استطاعت مع الفعل باور داشتند (اشعری، ۱۴۰، ص ۴۳) و با این حال، در این موضوع اختلافاتی نیز با هشام داشته‌اند (اشعری، ۱۴۰۰،





ص ۴۲). ابومالک حضرمی و پیروانش - همانند هشام بن حکم - اراده الهی را به حرکت تفسیر کرده‌اند، اما برخلاف هشام، اعتقاد داشتند که این اراده غیر از ذات باری تعالی است (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۴۲). همچنین ابومالک حضرمی و وابستگان فکری اش معرفت باری تعالی را مثل هشام اضطراری می‌دانستند، ولی در تبیین آن با هشام اختلاف داشتند و معتقد بودند جایز است خداوند برخی از بندگانش را از معرفت منع نماید و با وجود این آنان را به اقرار مکلف سازد (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۵۱-۵۲).

یکی دیگر از شاگردان برجسته هشام بن حکم که در بغداد فعالیت کلامی داش، محمد بن خلیل بغدادی معروف به «سکاک» است که در منابع با عنوان «صاحب هشام بن حکم» (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۸) و «تلمیذ هشام بن حکم» (ابن حزم، ۱۳۱۷، ج ۴، ص ۹۳) از او یاد شده، فضل بن شاذان او را رهبر جریان فکری هشام بن حکم پس از مرگ یونس بن عبدالرحمن معرفی کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۱۸). گزارش‌هایی داریم که سکاک در بغداد با بزرگان معتزله چون جعفر بن حرب معتزلی (م. ۲۳۶ ق) (خیاط، بی‌تا، ص ۱۶۹-۱۷۰) و محمد بن عبدالله اسکافی (م. ۲۴۰ ق) (خیاط، بی‌تا، ص ۲۱۲) مناظره و گفت‌وگوی کلامی داشته است. برخی از مقالات نگاران، پاره‌ای از آرای کلامی سکاک بغدادی را گزارش کرده و گفته‌اند که به عقیده سکاک، حرکت باری تعالی از صفات ذات اوست. با این همه او ظفره را برای خداوند روا نمی‌دانست (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۲۱۳). همچنین سکاک - همانند استادش هشام بن حکم - علم باری تعالی را محدث می‌دانست و علم همیشگی را نمی‌پذیرفت و بر آن بود که خداوند برای خویش علم ایجاد می‌کند (ابن حزم، ۱۳۱۷، ج ۴، ص ۱۸۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۵۴۴).

در برخی از منابع مقالات نگاری از نحله‌ای به نام «سکاکیه» نام برده‌اند که در مسئله علم باری تعالی می‌گفتند که خداوند عالم بالذات است و صفت عالم از صفات ذاتی باری تعالی است، ولی باید چیزی موجود باشد تا علم باری تعالی بدان تعلق بگیرد و بتوان صفت عالم را بر او اطلاق کرد. اگر چیزی (هستی) نباشد، نمی‌توان گفت خداوند به چیزی که موجود نیست عالم است (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۲۱۹). گمان می‌رود منظور از «سکاکیه» پیروان فکری محمد بن خلیل سکاک هستند.

در این میان، جانبداری ابوهاشم جعفری (م. ۲۶۱ ق) - از اصحاب برجسته امام رضا علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۲۴) و از چهره‌های شاخص علمی و اجتماعی امامیه در سده سوم در بغداد - (نک، ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۱۹، ص ۱۳۲) از جناح کلامی هشام بن حکم و یونس بن

عبدالرحمن بیش از هر چیزی قابل توجه است؛ هرچند گزارشی از مصاحبت او با هشام و یونس در دست نیست، گمان می‌رود او در بغداد با محافل طرفدار جریان فکری هشام و یونس در بغداد مرتبط بوده است. در نیمه نخست سده سوم هجری که جوّ ضد هشام‌گرایی در میان امامیان شیوع و شدت یافته بود، ابوهاشم جعفری می‌کوشید تا اخباری را از ائمه علیهم‌السلام در تأیید هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمن منتشر سازد (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۸۱-۷۸۳) تا اتهامات اصحاب مخالف درباره هشام و یونس در جامعه امامیه را خنثی سازد و از همین‌رو، به صراحت، درباره آن دو از ائمه علیهم‌السلام پرسش می‌کرد و پاسخ تأییدآمیز امامان را نیز نشر می‌داد. هموست که از امام جواد علیه‌السلام درباره هشام پرسید و آن حضرت در پاسخ به او فرمودند: «خدا او را رحمت کند، چقدر از این ناحیه (اهل بیت) دفاع کرده است» (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۶۰). او در تأیید برخی آثار یونس نیز اخباری را ائمه علیهم‌السلام نقل کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۸۰) افزون بر این، گزارشی در دست است که نشان می‌دهد ابوهاشم جعفری (م. ۲۶۱ ق) تا اواخر عمرش در بعضی از مسائل کلامی چون مسئله علم باری تعالی، به دیدگاه هشام بن حکم گرایش داشته است، ولی ظاهراً با راهنمایی امام حسن عسکری علیه‌السلام از دیدگاه هشام در باب علم روی برمی‌گرداند (شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۳۰-۴۳۱؛ مسعودی، ۱۴۲۳، ص ۲۴۹).^۱

باید افزود که هشام‌گرایانی چون فضل بن شاذان، محمد بن عیسی بن عبید و ابراهیم بن هاشم با ابوهاشم جعفری مرتبط بوده و از او روایت نقل کرده‌اند (برقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۲۹؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹۹؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۸۳، ۸۲۱). شاید بتوان گفت که طرفداری ابوهاشم جعفری از اسلاف فکری این افراد، موجب چنین ارتباطاتی شده است.

۳. پیروان غیر امامی هشام بن حکم

تأثیرگذاری فکری هشام بن حکم تنها در میان امامیه نبوده است، بلکه او در میان غیر امامیه نیز علاقه‌مندان و هوادارانی داشته است. شواهدی در دست است که برخی اندیشمندان غیر امامی در پاره‌ای از مباحثات کلامی تحت تأثیر هشام بوده‌اند و مانند او می‌اندیشیدند و از همین‌رو، برخی از مخالفان، آنان را در زمره امامیه برشمردند. یکی از این افراد، داوود بن راشد بن

۱. البته، مسعودی در کتابش «هشام فوطی» را به جای «هشام بن حکم» آورده است.



عبدالرحمن جواری - از اهالی واسط -^۱ از نظریه پردازان بزرگ اهل سنت است که برخی از نویسندگان عامه او را شیعه و از متکلمان بزرگ امامیه معرفی کرده‌اند. ابن حزم اندلسی و به تبع او ذهبی، درباره جواری گفته‌اند: «کان داوود الجواری من کتبار متکلمیهم (امامیه)» (ابن حزم، ۱۳۱۷، ج ۴، ص ۱۸۲؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۱۶، ص ۴۳۶). این در حالی است که او هیچ‌گاه در دایره امامیان جای نداشته^۲ و بزرگان امامی نیز او را از خود ندانسته‌اند. به نظر می‌رسد آنچه موجب شده تا مخالفان، جواری را در جرگه متکلمان امامی قرار دهند، شباهت فکری و یا احیاناً تأثیرپذیری جواری در پاره‌ای از مسائل کلامی از اندیشمندان امامیه بوده است. گفته شده که داوود جواری به نظریه «جسم لا کالاجسام» باور داشته (شهرستانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۵) و حتی ذهبی او را با تعبیر «رأس فی الرفض والتجسیم» معرفی کرده است (ذهبی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۳). می‌دانیم که یکی از دیدگاه‌های چالش برانگیز هشام بن حکم در سده دوم هجری نظریه «جسم لا کالاجسام» بوده که به احتمال زیاد در برابر تنزیه افراطی (تعطیل) معتزلیان مطرح شده است (رضایی، ۱۳۹۱، ص ۹۵). احتمال می‌رود که داوود جواری واسطی در این مسئله تحت تأثیر همشهری واسطی تبارش هشام بن حکم قرار گرفته باشد؛ هرچند از ارتباط هشام و جواری در واسط چیزی گزارش نشده است. همچنین او را - همانند هشام بن حکم - به عقیده به حرکت و سکون برای باری تعالی نیز متهم کردند (فخر رازی، ۱۴۱۳، ص ۶۲). افزون بر این، برخی مقالات نگاران نیز برخی از اتهامات تشبیهی هشام بن سالم جوالمیقی - متکلم برجسته امامیه - را هم عیناً متوجه داوود جواری کرده‌اند.^۳ با توجه به این مطالب، گمان می‌رود که داوود جواری در پاره‌ای از مباحث توحید و صفات، تحت تأثیر هشام بن حکم و هشام بن سالم - دو تن از نامورترین متکلمان امامیه در سده دوم - بوده است.

از میان علاقه‌مندان غیر امامی هشام بن حکم باید از ابوحنیفه عمر بن زیاد حداد معتزلی نام برد.^۴ از این شخصیت کلامی آگاهی اندکی داریم. ابن ندیم درباره او گفته است: «من البدعیه و

۱. درباره او، نک: بحشل واسطی، ۱۴۳۲، ص ۱۷۶؛ ابن حجر، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۲۷.

۲. ابوالحسن اشعری او در زمره «مرجنیان» یاد کرده است (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۵۳).

۳. برای مثال، گفته‌اند که جواری معتقد بود که خداوند از دهان تا سینه توخالی و در بقیه اعضا توپر است (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۲۰۹) و یا این که جواری باری تعالی را دارای وفره سوداء (موی زیاد سیاه) می‌دانست (شهرستانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۵) عین همین دیدگاه‌ها به هشام بن سالم نسبت داده شده است (بغدادی، ۱۴۰۸، ص ۷۵).

۴. درباره نام او، نک: قاضی عبدالجبار، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۲. ناگفته نماند که ابوحنیفه حداد معتزلی با ابوحنیفه حداد ←

كان معتزلياً» (ابن ندیم، بی تا، ص ۲۱۶). با توجه به تعبیر «بدعیه»، به نظر می‌رسد او از معتزلیان مطرود جامعه معتزله به شمار می‌رفته است. قاضی عبدالجبار معتزلی، ابوحفص حداد را در زمره علما و رؤسای امامیه نام برده است (قاضی عبدالجبار، بی تا، ج ۱، ص ۵۱). سید مرتضی این ادعای قاضی عبدالجبار را نپذیرفته و امامی بودن او را رد کرده است (سید مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۸۹). گمان می‌رود که نظرگاه سید مرتضی درباره مذهب حداد درست است، اما آنچه قاضی عبدالجبار و دیگر معتزلیان را واداشته است تا ابوحفص حداد را در شمار امامیه قرار دهند، تأثیرپذیری حداد در برخی از مسائل کلامی از امامیه و ارتباط او با امامیان بوده است. در سلسله سند گزارش منحصر به فردی که ابوعمر و کشی درباره چگونگی دستگیری هشام بن حکم به دست داده است، ابوحفص حداد واقع شده و او این ماجرا را از یونس بن عبدالرحمن استماع کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۳۰-۵۴۰). با توجه به این گزارش، می‌توان گفت او با محافل هشام‌گرا از جمله یونس - شاگرد برجسته هشام بن حکم - مرتبط بوده است و احتمالاً از این روست که قاضی عبدالجبار او را در کنار هشام از جمله اندیشمندان امامی شناسانده و ابوعلی جایی هم او را در زمره یاری کنندگان مذهب امامیه برشمرده است (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۲۰، ص ۳۷). بنابراین، سخن قاضی عبدالجبار مبنی بر تأثیرپذیری ابوحفص حداد از هشام بن حکم در مسئله عصمت را نمی‌توان به طور کلی نادیده انگاشت (قاضی عبدالجبار، بی تا، ج ۲، ص ۵۲۸ و ۵۲۹). احتمالاً این راوندی از طریق ابوحفص با اندیشه‌های هشام بن حکم آشنا شده؛ زیرا او در شمار استادان این راوندی نیز قرار داشته است (خیاط، بی تا، ص ۱۴۹).

ابوعیسی وراق و ابن راوندی - دو تن از متکلمان معتزلی روی گردان از معتزله - را نیز باید در شمار پیروان غیر امامی هشام بن حکم به حساب آورد. هرچند برخی نویسندگان کوشیده‌اند آن دورا مستبصر و امامی مذهب معرفی نمایند (میرزایی، ۱۳۹۱، ص ۳۴، ۳۸-۴۱)، اما می‌دانیم که آن دو برای مخالفت با هم‌کیشان سابق خود، مدتی خود را به امامیه چسبانده‌اند و در درگیری با معتزلیان از بعضی دیدگاه‌های اندیشمندان امامی وام گرفته و بهره بردند (خیاط، بی تا، ص ۱۶۰) از این رو،

نیشابوری صوفی (م. ۲۷۰ق) متفاوت است.

۱. ابوالحسن اشعری، پس از نام بردن از اندیشمندان امامیه با تعبیری دقیق درباره ابوعیسی وراق و ابن راوندی می‌گوید: «قد انتحلهم (امامیه) ابو عیسی الوراق وابن الراوندی وألّفنا لهم کتاباً فی الامامه» (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۶۴). با توجه به واژه «انتحال» نمی‌توان آن دورا در زمره متکلمان امامیه قرار داد. حتی او این راوندی را در زمره پیروان بشر مرسی مرجئی قرار داده است (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۴۰).





نمی‌توان به طور قطع، آنان را امامی قلمداد کرد. به هر روی، ابو عیسیٰ وراق و ابن راوندی در میان متکلمان امامیه بیش از هر کسی تحت تأثیر هشام بن حکم بوده‌اند و در بعضی از مباحث کلامی از دیدگاه او استفاده کرده‌اند. برای نمونه، گفته شده که ابن راوندی در بحث رؤیت باری تعالی، با تکیه بر مباحثات هشام بن حکم نظریه‌ای ارائه کرده است که ابو علی جبایی نیز کتاب نقض ما یحتج به ابن الراوندی علی ما یسنده الی هشام فی الرؤیه را در نقد آن نگاشت (ابن‌ساعی، ۲۰۰۹، ص ۱۶۶).

شاید بتوان به این گروه، حسن بن علی بصری معروف به ابو سعید حصری (حصری) را نیز اضافه کرد (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۵، ص ۱۹۱۸). به گزارش ابن‌ندیم، او در آغاز پیرو اندیشه معتزله بود و سپس از این گروه جدا شد (ابن‌ندیم، بی‌تا، ص ۲۱۵). از گرایش ابو سعید حصری به امامیه اطلاع زیادی نداریم، اما می‌دانیم که او اثری به نام کتاب فضائل علی علیه السلام داشته (ابن‌ندیم، ص بی‌تا، ص ۲۱۵) و قاضی عبدالجبار معتزلی نیز او را در زمره بزرگان متکلم امامیه برشمرده است (قاضی عبدالجبار، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۱). باید اذعان کرد که گزارش صریحی مبنی بر تأثیرپذیری ابو سعید حصری از اندیشه‌های هشام بن حکم در منابع یافت نشده، اما ذکر نام او به همراه ابو عیسیٰ وراق، ابو الحسن راوندی و ابو حفص حداد در ردیف هشام بن حکم از سوی برخی نویسندگان (قاضی عبدالجبار، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۲، ۳۷۱)، متأثر بودن او از افکار هشام را محتمل می‌سازد.

۴. مخالفان جریان فکری هشام بن حکم و یونس در بغداد

جریان فکری هشام بن حکم در میان امامیان بغداد مخالفانی نیز داشته است که آرا و اندیشه‌های هشام و پیروانش را نقد می‌کردند و نقل است که بسیاری از مشایخ امامیه با یونس مخالفت داشته‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۸۳). یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین این مخالفان، علی بن حدید بن حکیم مدائنی از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهم السلام است (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۶۰، ۳۷۶) که پدرش حدید بن حکیم ازدی مدائنی - از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهم السلام - در زمره متکلمان امامیه به حساب می‌آید (نجاشی، ۱۴۰۷، ۱۴۸). همچنین عموهایش مرارم بن حکیم و محمد بن حکیم از جمله اصحاب مورد اعتماد امامیه به شمار می‌روند که مدتی تحت آزار و اذیت عباسیان قرار داشتند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۲۴). علی بن حدید در مدائن - نزدیک بغداد - زندگی می‌کرد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۶۰) و در میان امامیه نیز جایگاهی داشته است (شیخ طوسی،

۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۶۳، ۷۸۷). او به شدت با هشام‌گرایان مخالفت می‌ورزید تا آنجا که نماز خواندن پشت سر اصحاب هشام و یونس را جائز نمی‌دانست (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۶۳، ۷۸۷). فضل بن شاذان نیشابوری، تلویحاً دشمنی این محدث بزرگ با اسلاف فکری خود را پذیرفته، اما افزوده است که او در باطن به هشام و یونس متمایل بوده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۸۷). از سوی دیگر، او از طرفداران جدی زراره و همفکرانش (جناح مقابل جریان هشام) به شمار می‌رفته و روایاتی در تمجید آنان نقل کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۴۸-۳۴۹، ۵۰۸-۵۰۷). یعقوب بن یزید انباری از شاگردان علی بن حدید نیز با آرای یونس مخالف بود (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۸۶) و کتاب الطعن علی یونس را تألیف کرد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۵۰).

یکی دیگر از مخالفان جریان فکری پیرو هشام در بغداد ایوب بن نوح بن دزّاج نخعی است که از تبار یکی از خاندان‌های معروف امامیه در کوفه بود. عمویش جمیل بن دزّاج نخعی از شاگردان زراره بود (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۷۲، ۳۴۶) که در شمار محدث-متکلمان بزرگ امامی قرار دارد (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۶۴) و پدرش نوح بن دزّاج (م. ۱۸۲ق) از اصحاب امام صادق علیه السلام به حساب می‌آید (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۱۴) که به دلیل فقر مالی (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۲۱) مجبور به پذیرش منصب قضاوت در کوفه از سوی هارون عباسی شد (حموی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۸). او پس از مدتی، از قضاوت کوفه عزل (وکیع، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۴) و به منصب قضای جانب شرقی بغداد گماشته شد (ذهبی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۷۶). ظاهراً او تا پایان عمرش در همان جا بوده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۱۹). گمان می‌رود که فرزندش (ایوب بن نوح) در ایام جوانی و هنگام اقامت پدر در بغداد با آرای هشام‌گرایان آشنا شده است. او ظاهراً علیه یونس بن عبدالرحمن جانشین هشام بن حکم موضع‌گیری کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۴۲).

نکته جالب توجه آن است که برخی از وابستگان بیت آل یقطین - خاندان طرفدار هشام و یونس - نیز با جریان فکری هشام بن حکم مخالفت می‌کردند. ابو عمرو کثی از دو نفر به نام صالح و ابو الاسد نام برده است که با هشام و یونس مخالفت می‌ورزیدند. ابوالاسد، داماد علی بن یقطین بوده (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۹۰) ^۱ و ظاهراً از قول امام رضا علیه السلام علیه هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمن اخباری را نشر می‌داده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۴۵، ۷۹۰). شخص دیگری به نام صالح در این اقدامات، ابوالاسد را همراهی می‌کرده (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲،

۱. در نسخه فعلی - به اشتباه - واژه «خصی» به جای ختن به معنای داماد آمده است.





ص ۷۹۰) که احتمالاً او مولی علی بن یقطين بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۵). نقل است که جعفر بن عیسی بن عبید یقطينی - شاگرد یونس - درباره ادعاهای ابوالاسد و صالح از امام رضا (علیه السلام) پرسید که آن حضرت هر دو را تکذیب کردند (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۹۰).

در میان مخالفان بغدادی جریان فکری پیرو هشام باید از ریان بن صلت اشعری قمی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۶۵) از اصحاب امام رضا و امام هادی (علیه السلام) (موسوی خویی، ۱۴۱۳، ص ۸، ص ۲۱۷) یاد کنیم که مقیم بغداد بود.^۱ گفته شده که پس از شهادت امام رضا (علیه السلام) مشایخ امامیه برای شناخت جانشین آن حضرت در منزل عبدالرحمن بن حجاج واقع در محله برکه زلز (زلول) بغداد، جلسه‌ای تشکیل دادند که در آن جلسه یونس بن عبدالرحمن درباره علم امام جواد (علیه السلام) مطالبی را بر زبان آورد و ریان بن صلت هم که در آن نشست حضور داشت، دیدگاه یونس را برتافت و با او درگیر شد (مسعودی، ۱۴۲۳، ص ۲۲۰). غیر از این مورد، آگاهی دیگری از مخالفت‌های ریان بن صلت با یونس نداریم.

دستاورد

پس از مرگ هشام بن حکم، جریان فکری منسوب به او به‌طور کلی در بغداد به محاق رفت، بلکه این جریان با تلاش‌های شاگردان و پیروان فکری هشام، استمرار و ادامه یافت. یونس بن عبدالرحمن - از برجسته‌ترین شاگردان هشام - پس از درگذشت استادش، رهبری این جریان را در بغداد عهده‌دار شد و در تداوم آن بسیار نقش آفرین بود. یونس بن عبدالرحمن، افزون بر فعالیت‌های کلامی وسیع و نگارش آثار فراوان در نقد مخالفان و گروه‌های منحرف، شاگردان قابل توجهی نیز در عرصه کلام تربیت کرد که متکلمان سرشناسی از خاندان متنفذ آل یقطين مانند جعفر بن عیسی بن عبید، محمد بن عیسی بن عبید و حسن بن علی بن یقطين، از آن جمله‌اند. از سوی دیگر، یونس در عرصه فقه نیز رویکرد اجتهادی نوینی ارائه داد که برآمده از برخی مبانی کلامی بود. این رویکرد اجتهادی نیز در همان دوره‌ها طرفدارانی پیدا کرد که به «یونسیه» مشهور شدند. افزون بر یونس، فعالیت کلامی دیگر شاگردان هشام بن حکم مانند ابوماک حضرمی، ابو جعفر محمد بن خلیل بغدادی (سکاک) نیز در بغداد در خور توجه است.

۱. شیخ طوسی با عنوان «بغدادی» از او یاد کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۵۷، ۳۸۶).

هشام بن حکم، افزون بر رهبری یک جریان فکری دامنه‌دار در بغداد، در میان گروه‌های غیر امامی نیز طرفدارانی جدی داشته است و تسلط او در نظریه‌پردازی‌های عقلانی برای مخالفان او نیز خیره‌کننده بود تا جایی که عده‌ای از متکلمان غیر امامی نیز در پاره‌ای از مباحث کلامی به دیدگاه‌های او علاقه نشان دادند. از جمله این متکلمان، ابو عیسی و زاق و ابن راوندی بودند. به رغم این که گاهی به عنوان متکلمان مستبصر امامی مطرح می‌شوند، اما در حقیقت، از پیروان غیر امامی هشام بن حکم به حساب می‌آیند. شخصیت‌های دیگری نیز همچون ابو حفص حداد و داوود بن راشد جواری، در زمره کسانی هستند که درباره‌ای از موضوعات کلامی تحت تأثیر هشام بودند. با این همه، جریان پیرو هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمن، مخالفان جدی‌ای در بغداد پیدا کرد که با بی‌قراری زیادی، این جریان فکری را تخطئه می‌کردند.

فهرست منابع

- این ابی الحدید، عزالدین بن هبة الله. (۱۳۷۸ق). شرح نهج البلاغه. محمد ابوالفضل ابراهیم. بی‌جا: دار احیاء الکتب العربیه.
- این حجر، احمد بن علی. (۱۳۹۰ق). لسان المیزان. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- این حزم، علی بن احمد. (۱۳۱۷ق). الفصل فی الملل و الاهواء و النحل. بیروت: دار صادر.
- این ساعی، علی بن انجب. (۲۰۰۹م). الدر الثمین فی اسماء المصنفین. (تحقیق: احمد شوقی و محمد سعید حنشی). تونس: دار الغرب الاسلامی.
- این شعبه حرّانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول. (تحقیق: علی اکبر غفاری). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- این شهر آشوب، محمد بن علی. (بی‌تا). معالم العلماء تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم. بیروت: دارالاضواء.
- این غضایری، احمد بن حسین. (۱۴۲۲ق). رجال ابن غضایری. (تحقیق: محمد رضا جلالی). قم: دارالحدیث.
- این ندیم، محمد بن اسحاق. (بی‌تا). فهرست. (تحقیق: رضا تجدد). بی‌جا.
- اشعری، علی بن اسماعیل. (۱۴۰۰ق). مقالات الاسلامیین. آلمان: نشر فرانس شتاینر.





- اقوام کرباسی، اکبر. (۱۳۹۴ش). نظریه استطاعت در مدرسه کلامی کوفه. فصلنامه کلام اهل بیت (علیهم السلام) ۱ (۲)، ص ۲۵ تا ۴۳.
- بحشل واسطی، اسلم بن سهل. (۱۴۳۲ق.). تاریخ واسط. (تحقیق: کورکیس عواد). بیروت: عالم الکتب.
- برقی. احمد بن محمد. (۱۳۷۰ق.). المحاسن. (تحقیق: سید جلال الدین حسینی). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- برقی. احمد بن محمد. (بی تا). الرجال. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بغدادی. عبدالقاهر. (۱۴۰۸ق.). الفرق بین الفرق. بیروت: دار الجیل.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۸۰ش). امامیه. دائره المعارف بزرگ اسلامی. ج ۱۰.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۸۵ش). «گرایش های فقه امامیه سده دوم و سوم. نامه فرهنگستان. ۳ (۴).
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (علامه حلّی). (۱۴۱۷ق.). خلاصه الاقوال. (تحقیق: جواد قیومی). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۴۲۰ق.). معجم الادباء. (تحقیق: عمر فاروق). بیروت: مؤسسه المعارف.
- خصیبی، حسین بن حمدان. (۱۴۱۱ق.). الهدایه الكبرى. بیروت: مؤسسه البلاغ.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۱۷ق.). تاریخ بغداد. (تحقیق: مصطفی عبدالقادر). بیروت: دار الکتب العلمیه.
- خیاط، عبدالرحیم بن محمد. (بی تا). الانتصار و الرد علی ابن الراوندی الملحد. (تحقیق: محمد حجازی). قاهره: مکتبه الثقافة الدینیة.
- ذهبی، محمد بن احمد. (۱۳۸۳ق.). میزان الاعتدال. (تحقیق: علی البجاوی). بیروت: دار المعرفه.
- ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۷ق.). تاریخ الاسلام. (تحقیق: عمر عبد السلام). بیروت: دار الکتب العربی.
- ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۳ق.). سیر الاعلام النبلاء. (تحقیق: شعیب الارنووط). بیروت: مؤسسه الرساله.
- رضایی، محمد جعفر. (۱۳۹۱ش). امتداد جریان فکری هشام بن حکم تا شکل گیری مدرسه کلامی بغداد. فصلنامه نقد و نظر. ۱۷ (۶۵)، ۹۱ - ۱۱۰.
- رضایی، محمد جعفر. (۱۳۹۵ش). تطور معنا و منزلت عقل در کلام امامیه تا نیمه قرن پنجم. رساله دکتری. دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی.

- زمخشري، محمود بن عمر. (١٤١٢ق). ربيع الابزار و نصوص الاخبار. (تحقيق: عبدالامير مهنا). بيروت: مؤسسة الاعلمي.
- سيد مرتضى، علي بن حسين. (١٤٠٣ق). امالي. (تحقيق: محمد بدر الدين حلبى). قم: مكتبة المرعشى.
- سيد مرتضى، علي بن حسين. (١٤٠٥ق). رسائل. (تحقيق: سيد احمد حسيني). قم: دار القرآن الكريم.
- سيد مرتضى، علي بن حسين. (١٤١٠ق). الشافي في الامامه. قم: مؤسسه اسماعيليان.
- شوشترى، محمد تقى. (١٤١٩ق). قاموس الرجال. قم: مؤسسه النشر اسلامى.
- شهرستاني، محمد بن عبدالكريم. (بى تا). الملل و النحل. (تحقيق: محمد سيدگيلانى). بيروت: دار المعرفة.
- شيخ صدوق، محمد بن علي ابن بابويه. (١٣٨٥ق). علل الشرايع. (تحقيق: سيد محمد صادق بحر العلوم). نجف: مكتبة الحيدريه.
- شيخ صدوق، محمد بن علي ابن بابويه. (١٤٠٣ق). الخصال. (تحقيق: علي اكبر غفارى). قم: منشورات جماعه المدرسين.
- شيخ صدوق، محمد بن علي ابن بابويه. (١٤٠٤ق). عيون اخبار الرضا. (تحقيق: حسين اعلمى). بيروت: مؤسسه اعلمى.
- شيخ صدوق، محمد بن علي ابن بابويه. (بى تا). كتاب من لا يحضره الفقيه. (تحقيق: علي اكبر غفارى). قم: مؤسسه نشر اسلامى.
- شيخ صدوق، محمد بن علي ابن بابويه. (بى تا). التوحيد. (تحقيق: سيد هاشم حسيني). قم: مؤسسه نشر اسلامى.
- شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان. (١٤١٤ق). الفصول المختاره. (تحقيق: سيد علي ميرشريفى). بيروت: دار المفيد.
- صفار قمي، محمد بن حسن بن فروخ. (١٤٠٤ق). بصائر الدرجات. (تحقيق: حسن كوجه باغى). تهران: مطبعه الاحمدى.
- طوسى، محمد بن حسن (شيخ طوسى). (١٤٠٤ق). اختيار معرفة الرجال. (تحقيق: مهدي رجائى). قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- طوسى، محمد بن حسن. (شيخ طوسى). (١٣٦٣ش). الاستبصار. (تحقيق: سيد حسن خراسان). تهران: دار الكتب الاسلاميه.





- طوسی، محمد بن حسن. (شیخ طوسی). (۱۳۶۴ش). تهذیب الاحکام. (تحقیق: سید حسن خراسان). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن. (شیخ طوسی). (۱۴۱۱ق). الغیبه. تحقیق: عباد اللّه تهرانی. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن. (شیخ طوسی). (۱۴۱۵ق). رجال طوسی. (تحقیق: جواد القیومی). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (شیخ طوسی). (۱۴۱۷ق). فهرست. (تحقیق: جواد قیومی). قم: نشر الفقاهه.
- فخر رازی. محمد بن عمر. (۱۴۱۳ق). اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین. (تحقیق: محمد زینهم). قاهره: مکتبه مدبولی.
- قاضی عبدالجبار معتزلی. عبد الجبار بن احمد. (۱۹۶۵م). المغنی فی ابواب التوحید. (تحقیق: جورج قنواتی). قاهره: دار المصریه.
- قاضی عبدالجبار معتزلی. عبد الجبار بن احمد. (بی تا). تثبیت دلائل النبوة. قاهره: دار المصطفی.
- کلینی. محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳ش). الکافی. (تحقیق: علی اکبر غفاری). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مسعودی. علی بن حسین. (۱۴۰۴ق). مروج الذهب. قم: دار الهجره.
- مسعودی. علی بن حسین. (۱۴۲۳ق). اثبات الوصیه. قم: انتشارات انصاریان.
- موسوی خویی. سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). معجم الرجال. بی جا.
- میرزایی، عباس. (۱۳۹۱ش). نقش معتزلیان شیعه شده در گرایش کلام امامیه به اعتزال. فصلنامه نقد و نظر. ۱۷ (۶۶)، ۲۸-۵۹.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نوبختی، حسن بن موسی. (۱۴۰۴ق). فرق الشیعه. بیروت: دارالاضواء.
- وکیع، محمد بن خلف. (بی تا). اخبار القضاة. بیروت: عالم الکتب.